
شیخ صدوق و قاعده رخصت: مفهوم، کارکرد، اعتبار

مهدی مردانی *

سید محمد کاظم طباطبایی **

◀ چکیده:

شیخ صدوق در کتاب *من لایحضره الفقیه*، مجموعه احادیثی را نقل کرده که مفاد مشترک آنها جواز و اباحه عمل است. وی با پذیرش این گروه از احادیث، بنیاد قاعده‌ای را بنا نهاده و براساس آن، فتوا صادر کرده است. این قاعده که در ادبیات شیخ صدوق، «رخصت» نام دارد، یکی از روش‌هایی است که وی در حل تعارض اخبار به کار گرفته است. لکن این قاعده نسبت به دیگر روش‌های حل اختلاف اخبار، دامنه‌ای فراگیر ندارد و به دلیل فقدان ضابطه‌ای مشخص در کاربست، از اعتبار لازم برخوردار نیست و به نظر می‌رسد که از آن، به عنوان قاعده‌ای عمومی نتوان یاد کرد. مفهوم‌شناسی قاعده رخصت، تبیین کارکرد آن از منظر شیخ صدوق و اعتبارسنجی قاعده رخصت، از جمله محورهایی است که در این پژوهش، تحلیل و ارزیابی شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** اختلاف احادیث، روش‌های حل تعارض اخبار، تعادل و تراجم، اصل رخصت.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث / mardani1400@gmail.com

** استادیار دانشگاه قرآن و حدیث / tabakazem@gmail.com

درآمد

بروز اختلاف در نقل احادیث پیامبر ﷺ و تردید برخی روایان در شناخت احادیث صحیح (کلینی، 1407ق، ج 1، ص 62/ سید رضی، 1414ق، خطبه 210)، کهن‌ترین نمونه‌ای است که ضرورت تبیین علل اختلاف احادیث و ارائه راه حل ترجیح یکی از اخبار متعارض بر دیگری را پدید می‌آورد. با فاصله گرفتن از روزگار پیامبر ﷺ و گسترش دامنه اختلاف در احادیث، سخن از روش‌های مواجهه با احادیث مختلف رونق گرفت و در سده‌های پسین، علاوه بر کتب مستقلی که با عنوان *اختلاف الحدیث* (نجاشی، 1365ق، ص 327/ طوسی، 1420ق، ص 52 و 511) نگاشته شد، در کتب اصولی نیز با عناوینی همچون «تعادل» و «تراجیح» جایگاه ثابتی یافت. (ر.ک: رضوانی، ج 15، ص 5975)

مسئله اختلاف حدیث به عنوان مسئله‌ای حساس، همواره مورد توجه محدثان و متکلمان شیعه بوده و دانشمندانی همچون ثقة الاسلام کلینی (329 ق) (کلینی، 1407ق، ج 1، ص 62)، ابن بابویه قمی (381 ق) (صدوق، 1414ق، ص 117) و شیخ مفید (413 ق) (مفید، 1414ق، ص 146) بابتی را بدین موضوع اختصاص داده‌اند. (ر.ک: پاکتچی، ج 7، ص 2998) لکن آنچه در این میان اهمیت مضاعفی دارد، به دست دادن راه‌حلی است که اختلاف بین احادیث را برطرف سازد و موجبات جمع بین احادیث متعارض را فراهم آورد. در این میان، شیخ طوسی (460 ق) با تألیف دو کتاب *سترگ تهذیب الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، به جامعه علمی شیعه خدمت بزرگی کرد و بخش مهمی از میراث حدیثی فقهی شیعه را از گزند اختلافات مصون داشت. لکن اگر با رویکرد روش‌شناختی به مسئله اختلاف احادیث بنگریم و شیوه‌ها و راهکارهای ارائه‌شده را بازکاوی کنیم، درخواهیم یافت که هنوز برخی از این روش‌ها آن‌چنان‌که باید شناخته نشده و آن‌گونه که سزاوار است، تحلیل و ارزیابی نشده‌اند.

یکی از روش‌های حل اختلاف احادیث که به رغم قدمتش، هنوز نو و ناشناخته می‌نماید، شیوه‌ای است که شیخ صدوق در کتاب *من لایحضره الفقیه* مطرح کرد و براساس آن، به جمع احادیث مختلف پرداخت. این روش بر پایه مجموعه احادیثی بنا

شده که مفاد مشترک آن‌ها اباحه عمل است و این باور بنیادین را در خود دارد که اسلام، دین حنیفیه سمحه سهله است. (مجلسی، 1414ق، ج 3، ص 338) شیخ صدوق با شناسایی و نامگذاری این احادیث به رخصت، اختلاف آن‌ها را با دیگر احادیث برطرف ساخت و بدین طریق، شیوه دیگری را در حل تعارض اخبار ارائه کرد.¹

1. پیشینه و پسینه قاعده رخصت

در میان دانشمندان شیعی پیش از شیخ صدوق، پیشینه‌ای برای قاعده رخصت به دست نیامد، لذا این احتمال وجود دارد که شیخ صدوق مبدع و آغازگر این روش در حل تنافی اخبار بوده است. لکن پس از شیخ صدوق، فقیهانی همچون شیخ مفید (1413ق، ص 240)، ابوالصلاح حلبی (447ق) (1403ق، ص 174)، حمزه بن سلار (448ق) (1404ق، ص 63 و 64)، عبدالعزیز بن براج (481ق) (1406ق، ج 1، ص 180 و 201)، فضل بن طبرسی (548ق) (1410ق، ج 1، ص 23)، حمزه بن زهره (585ق) (1417ق، ص 66)، ابن ادریس حلی (598ق) (1410ق، ج 1، ص 124) و دیگران این قاعده را پذیرفته و در فتاوی خود بدان استناد کرده‌اند.

در این میان، شیخ طوسی بیش از همه به این قاعده توجه کرد و در جمع اخبار متعارض از آن استفاده کرد؛ چنان‌که تعداد دفعاتی که شیخ طوسی به این قاعده استناد کرده است، نزدیک به 46 بار در تهذیب الاحکام و 36 بار در الاستبصار است. برای نمونه، شیخ طوسی در باب «النَّهْيُ عَنِ تَجْصِيسِ الْقَبْرِ وَ تَطْيِينِهِ» دو روایت از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که در یکی امام علیه السلام از گچ کاری و گل کاری قبر بر حذر می‌دارد و در دیگری، به گچ کاری قبر فرزندش سفارش می‌کند. شیخ طوسی در جمع این دو حدیث، خبر اول را حمل بر کراهت کرده و حدیث دوم را رخصت خوانده است: «فَالْوَجْهُ فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ رَفْعُ الْحَظَرِ عَنْ فِعْلِ ذَلِكَ وَ ضَرْبٌ مِنَ الرُّخْصَةِ لِأَنَّ الرَّوَايَةَ الْأُولَى وَرَدَتْ مَوْرِدَ الْكِرَاهَةِ دُونَ الْحَظَرِ.» (طوسی، 1407ق، ج 1، ص 217)

او همچنین در باب «كَرَاهِيَةِ النَّوْمِ بَيْنَ رُكْعَتَيْ الْفَجْرِ وَ بَيْنَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ» دو روایت نقل می‌کند که یکی از خواب بین نماز شب و نماز صبح نهی می‌کند و دیگری آن را جایز می‌شمارد. شیخ طوسی در جمع بین این دو روایت نیز به قاعده رخصت استناد کرده و می‌نویسد: «فَهَذِهِ الرَّوَايَةُ جَاءَتْ رُخْصَةً رَفْعًا لِلْحَظَرِ وَ الْأَفْضَلُ تَرْكُ النَّوْمِ عَلَى مَا

تَضَمَّتْهُ الرُّوَايَةُ الأُخْرَى.» (همان، ج 1، ص 349)

2. قاعده رخصت از منظر شیخ صدوق

1.1. مستندات

قریب به بیست نمونه در کتاب من لا یحضره الفقیه وجود دارد که شیخ صدوق به قاعده رخصت استناد کرده، بر پایه آن به حلّ تنافی اخبار فقهی پرداخته است.² او در غالب نمونه‌ها، به معرفی روایات رخصت بسنده کرده و از یادکرد روایات دیگری که آن‌ها را «اصل» نامیده، خودداری ورزیده است؛ تنها در چهار مورد از دو دسته روایات متعارض با عنوان رخصت و اصل یاد کرده و به ترجیح روایت مورد نظر پرداخته است:

1.1-1. غسل جنابت بعد از رطوبت

شیخ صدوق درباره کسی که بعد از غسل جنابت و قبل از بول، رطوبتی مشاهده کرده است، دو روایت نقل می‌کند که یکی بر وجوب اعاده غسل و دیگری بر عدم وجوب اعاده و کفایت وضو دلالت دارد.³ وی در جمع این دو حدیث، خبر دالّ بر وجوب اعاده غسل را اصل و دیگری را رخصت معرفی کرده و آورده است: «قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ إِعَادَةُ الغُسلِ أَصْلٌ وَ الخَبَرُ الثَّانِي رُخْصَةٌ.» (صدوق، 1413ق، ج 1، ص 86)

1.1-2. نماز گزاردن در برابر آتش

شیخ صدوق بعد از آنکه حدیثی درباره عدم جواز روشن بودن چراغ در مقابل نماز گزار نقل می‌کند، حدیثی می‌آورد که مفاد آن برخلاف حکم نخست است.⁴ وی خبر دالّ بر عدم جواز را اصل و ملاک در عمل خوانده و روایت دالّ بر جواز را به عنوان رخصت معرفی می‌کند: «فَمَنْ أَخَذَ بِهَا لَمْ يَكُنْ مُخْطِئاً بَعْدَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الأَصْلَ هُوَ النَّهْيُ وَ أَنَّ الإِطْلَاقَ هُوَ رُخْصَةٌ وَ الرُّخْصَةُ رَحْمَةٌ.» (همان، ج 1، ص 250)

1.1-3. نماز در لباس آمیخته با موی خرگوش

نمونه دیگر، روایتی است که نماز گزاردن در لباسی را که با موی خرگوش آمیخته شده، جایز شمرده است.⁵ شیخ صدوق این حدیث را رخصت خوانده و با استناد به رساله پدرش، عدم جواز نماز گزاردن در چنین لباسی را اصل دانسته است: «وَ هَذِهِ رُخْصَةٌ الأَخِيذُ بِهَا مَا جُورَ وَ رَأْدُهَا مَا ثَوَّمُ وَ الأَصْلُ مَا ذَكَرَهُ أَبِي رَحِمَهُ اللهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ وَ صَلَّ فِي الخَزْمِ مَا لَمْ يَكُنْ مَعْشُوشاً بِوَبَرِ الأَرَانِبِ.» (همان، ج 1، ص 263)

4-1-2. جهر قرائت در نماز ظهر روز جمعه

بالاخره وقتی شیخ صدوق روایتی درباره جواز جهر خواندن نماز در ظهر روز جمعه نقل می‌کند،⁶ تصریح می‌دارد که این حکم رخصت است و اصل در قرائت نماز در روز جمعه، اخفات است: «وَهَذِهِ رُخْصَةٌ الْأَخْذُ بِهَا جَائِزٌ وَالْأَصْلُ أَنَّهُ إِنَّمَا يَجْهَرُ فِيهَا إِذَا كَانَتْ خُطْبَةً فَإِذَا صَلَّاهَا الْإِنْسَانُ وَحْدَهُ فَهِيَ كَصَلَاةِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ يَخْفَى فِيهَا الْقِرَاءَةُ.» (همان، ج 1، ص 418)

به غیر از این چهار مورد، شانزده نمونه دیگر وجود دارد که شیخ صدوق در حل اختلاف اخبار، به قاعده رخصت استناد کرده است.⁷ او در این موارد، عمدتاً روایات اصل را ترجیح داده و بر پایه آن‌ها فتوا صادر کرده است، لکن نمونه‌هایی نیز وجود دارد که نشان از فتوای صدوق بر پایه روایات رخصت دارد.⁸

2.2. مفهوم‌شناسی واژه رخصت

رخصت در لغت به معنای تسهیل و تخفیف است (فیومی، 1414ق، ص 223/ ابن فارس، 1404ق، ج 2، ص 500) که گاه به معنای اذن بعد از نهی نیز به کار رفته است (ابن منظور، 1414ق، ج 7، ص 40)، اما این واژه در کلمات شیخ صدوق به اصطلاحی خاص مبدل شده که در عین برخورداری از معنایی مشترک، دامنه‌ای عام و فراگیر دارد. به بیان دیگر، تعبیر رخصت در ادبیات شیخ صدوق دارای معنایی عام و خاص است؛ معنایی عام که به منزله یک روح معنایی واحد در تمامی استعمالات آن جریان دارد و معنایی خاص که به حسب مصداق‌های گوناگون متفاوت می‌گردد. روح معنایی مشترکی که در تمام استعمالات واژه رخصت جریان دارد، «تخفیف و تجویز» است که به سبب موضوعات مختلفی که شیخ صدوق مطرح ساخته است، بار معنایی خاصی همچون ضرورت⁹ و تقیید¹⁰ و توسعه¹¹ را نیز به دوش می‌کشد.

شایان ذکر است که واژه رخصت در متون روایی، به تخفیف در حال اضطرار اختصاص یافته است؛ چنان‌که ساقط شدن وجوب زکات از عهده کسی که فاقد دارایی است و برداشته شدن حرمت خوردن و آشامیدن در ماه رمضان از عهده بیمار، از جمله مواردی است که در روایات با تعبیر رخصت یاد شده است. (ر.ک: صدوق، 1362ش،

ج 1، ص 278/ همو، 1413ق، ج 2، ص 144)

3.2. کارکرد و دامنه قاعده رخصت

با توجه به مصادیق قاعده رخصت در متون روایی و نیز استناد فقیهان و محدثان شیعی به آن می‌توان گفت که کارکرد اصلی قاعده رخصت، رفع تعارض اخبار بوده است؛ به‌ویژه آنکه شیخ صدوق این قاعده را در مواضع اختلاف اخبار و به هدف ایجاد الفت بین احادیث مختلف مطرح کرده است؛¹² چنان‌که بعضی از محدثان متأخر نیز به کارکرد این روش در آثار شیخ صدوق تصریح کرده و آورده‌اند: «و قال فی الفقیه إعادة الغسل أصل و الخبر الثانی رخصة أقول و به یجمع بین الأخبار الماضیه و الآتیة.» (فیض کاشانی، 1406ق، ج 6، ص 415)

دامنه کاربست قاعده رخصت، دامنه‌ای فراگیر است و این قاعده شامل دو عرصه تعارض بدوی و تعارض مستقر¹³ است؛ چنان‌که شیخ صدوق گاه با تصریح به اینکه مفاد دو روایت متنافی، دلالت بر تعمیم و تخصیص دارد (تعارض بدوی)، به قاعده رخصت استناد کرده است (صدوق، 1413ق، ج 1، ص 264) و گاه با اشاره به اینکه مفاد دو روایت مختلف، بین جواز و عدم جواز متغیر است (تعارض مستقر)، از قاعده رخصت بهره جسته است. (همان، ج 1، ص 260 و 307)

گفتنی است این قاعده نسبت به دیگر روش‌های شیخ صدوق در حل اختلاف اخبار (فتاحی‌زاده، 1382ش، ص 93-105) گستره چشمگیری دارد و از مجموع مواردی که در آثار شیخ صدوق به موضوع اختلاف اخبار پرداخته شده، تقریباً 27 نمونه به این قاعده اختصاص یافته است.

البته شیوه شیخ صدوق در استناد به قاعده رخصت متفاوت است؛ او گاه برای استناد به قاعده رخصت، متن دو روایت متنافی را نقل می‌کند (صدوق، 1413ق، ج 1، ص 85 و 250) و گاه پس از نقل مضمون یکی از دو دسته روایات، تنها به نقل عبارت یکی از آن‌ها اکتفا می‌کند. (همان، ج 1، ص 260) او همچنین برخی اوقات پس از نقل یک روایت، به اختلاف مضمون آن با فتوای پدرش اشاره کرده و سپس بر مبنای قاعده رخصت بین دو حکم داور می‌کند. (همان، ج 1، ص 263) شیخ صدوق در برخی موارد نیز ذیل یک روایت به بیان اختلاف مضمون دو حدیثی می‌پردازد که ارتباطی با روایت نقل شده، ندارند و در این میان، به استناد قاعده رخصت به جمع میان آن‌ها

می پردازد. (همان، ج 1، ص 271 و 17/2)

4.2. ملاک و مناط قاعده رخصت

شیخ صدوق در داوری بین احادیث متعارض، اغلب روایات اصل را ترجیح داده و روایات رخصت را بر یکی از معانی ضرورت/ اضطرار، تقیید/ تخصیص و تخفیف و اباحه حمل کرده است.¹⁴ اما گاه نیز برخلاف بنای اولیه، روایات رخصت را بر اصل مقدم داشته و مطابق آن‌ها فتوا داده است. اینک این سؤال مطرح می‌شود که مناط شیخ صدوق در ترجیح روایات اصل و یا رخصت چه بوده است و وی براساس چه معیاری، یکی را بر دیگری مقدم داشته است؟

با بررسی مصادیق قاعده رخصت چنین به دست می‌آید که دو ویژگی شهرت روایت و قوت سند از جمله ملاک‌هایی بوده است که شیخ صدوق در ترجیح روایات اصل یا رخصت رعایت می‌کرده است. برای نمونه، وی در خصوص ترجیح روایات اصل بر رخصت، روایتی را که درباره عدم جواز نماز گزاردن برابر آتش نقل شده است، اصل و ملاک عمل می‌خواند؛ آنگاه با نقل روایت رخصت و اثبات ضعف اسنادی آن، دلیل ترجیح روایت اصل را توضیح می‌دهد: «هَذَا هُوَ الْأَصْلُ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ فَأَمَّا الْحَدِيثُ الَّذِي رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام... فَهُوَ حَدِيثٌ يَرُوي عَنْ ثَلَاثَةِ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ بِإِسْنَادٍ مُنْقَطِعٍ يَرُويهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ وَهُوَ مَعْرُوفٌ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ إِبرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ وَهُمْ مَجْهُولُونَ يَرْفَعُ الْحَدِيثُ...» (صدوق، 1413ق، ج 1، ص 250/ نیز ر.ک: همان، ج 1، ص 263 و 264)

او همچنین در ترجیح روایات رخصت بر اصل نیز از ملاک‌های یادشده، پیروی کرده و براساس آن‌ها عمل کرده است. چنان‌که وی پس از نقل روایتی که از پوشیدن لنگ بر بالای پیراهن بر حذر داشته است، با اشاره به شهرت روایت رخصت، به ترجیح آن و عمل بر مبنای آن تصریح کرده است: «وَقَدْ رَوَيْتُمْ رُخْصَةً فِي التَّوَشُّحِ بِالْإِزَارِ فَوْقَ الْقَمِيصِ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام وَ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام وَ عَنِ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عليه السلام وَ بِهَا أَخَذُوا وَ أَفْتَى.» (همان، ج 1، ص 260/ نیز ر.ک: همان، ج 2، ص 384)

4. اعتبارسنجی قاعده رخصت

پیش‌تر آوردیم که شیخ صدوق تلاش کرده است تا از قاعده رخصت در حل تعارض

اخبار بهره ببرد، لکن این روش در همه موارد موفق نبوده و بعضی از اختلاف روایات با این قاعده برطرف نشده است. چنان‌که با مقایسه مستندات قاعده رخصت در من لایحضره الفقیه با موارد مشابه در دو کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار چنین به دست می‌آید که قاعده رخصت در همه موارد، کارکرد قابل انتظار را نداشته است.

برای نمونه، شیخ صدوق روایتی نقل کرده است که خواندن نماز طواف پس از فراموشی و خروج از حرم را منوط به بازگشت به مقام ابراهیم علیه السلام دانسته است. وی با اشاره به روایتی دیگر که به جا آوردن نماز طواف در منا و خارج حرم را اجازه داده است، آن را رخصت دانسته و بدین طریق بین دو روایت جمع کرده است. (همان، ج 2، ص 408) این در حالی است که حکم جواز نمازگزاردن در غیر مقام ابراهیم در روایات متعددی آمده است که به سبب دلالت با روایت مورد استناد شیخ صدوق متفاوت است. چنان‌که شیخ طوسی در کتاب الاستبصار تحت عنوان «بابُ مَنْ نَسِيَ رُكْعَتِي الطَّوَّافِ حَتَّى خَرَجَ»¹⁵ نه روایت نقل کرده است که چهار حدیث بر لزوم بازگشت به مقام ابراهیم و پنج حدیث بر عدم لزوم بازگشت دلالت دارد. (طوسی، 1390ق، ج 2، ص 234)

با بررسی احادیث جواز¹⁵ چنین به دست می‌آید که برای جمع بین این احادیث با دیگر احادیث باب می‌بایست قائل به تفصیل شد و احادیث جواز را به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول که عدم بازگشت به حرم مقید به حالت مشقت شده است و گروه دوم که فاقد چنین قیدی است. (همان، ج 2، ص 235 و 236)

بر این اساس، در جمع بین گروه اول¹⁶ با احادیث منع، می‌توان گفت که حکم عدم لزوم بازگشت به مقام ابراهیم علیه السلام مربوط به شرایطی است که مشقت وجود داشته باشد و در صورت وجود نداشتن مشقت، ناسی باید برای به جا آوردن نماز طواف به مقام ابراهیم علیه السلام بازگردد (همان، ج 2، ص 235) و در جمع بین گروه دوم¹⁷ با احادیث منع نیز می‌توان احادیثی که به جا آوردن نماز طواف را منوط به بازگشت به مقام ابراهیم دانسته است، حمل بر فضل و استحباب کرد و احادیث عدم لزوم بازگشت را حمل بر جواز و رخصت. (همان، ج 2، ص 236)

بنابراین مشخص شد که قاعده رخصت تنها در خصوص گروه دوم از روایات، جواز کارایی داشته و قابل تطبیق است، اما اعتبار آن نسبت به گروه اول، کامل نبوده و

قابل مناقشه است.

نمونه دیگر آنکه شیخ صدوق درباره حکم کسی که بعد از غسل جنابت و قبل از بول، رطوبتی مشاهده کرده است، دو روایت نقل می‌کند که یکی بر وجوب اعاده غسل و دیگری بر عدم وجوب آن دلالت دارد. (صدوق، 1413ق، ج 1، ص 86) وی به منظور جمع میان این دو حدیث، خبر دال بر وجوب اعاده غسل را اصل و دیگری را رخصت معرفی می‌کند. (همان‌جا) از این رو اگر کسی بعد از غسل جنابت، رطوبتی مشاهده کند که نداند منی یا مدی است، چنانچه از انجام بول متعسر و متعذر بوده باشد، غسل وی صحیح بوده و نیازی به اعاده ندارد. (مجلسی، 1414ق، ج 1، ص 595) این در حالی است که با مطالعه دیگر روایات این باب درمی‌یابیم که احادیثی که به عدم وجوب اعاده غسل اشاره دارند، از جهت دلالت متعدد بوده و وجه جمع بین آن‌ها و احادیث دال بر وجوب اعاده غسل متفاوت است.

در کتاب الاستبصار، ذیل باب «وَجُوبِ الْإِسْتِبْرَاءِ مِنَ الْجَنَابَةِ بِالْبَوْلِ قَبْلَ الْغُسْلِ»، نه حدیث نقل شده است که پنج حدیث بر وجوب اعاده غسل و چهار حدیث بر عدم وجوب دلالت دارد. در این میان، احادیثی که بر عدم وجوب اعاده غسل دلالت دارند، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ چنانکه شیخ طوسی در جمع میان احادیث دسته اول¹⁸ با دیگر احادیث باب، عدم وجوب اعاده غسل را به تعذر بول تفسیر کرده است. (طوسی، 1390ق، ج 1، ص 120/ همو، 1407ق، ج 1، ص 145) و در جمع میان احادیث دسته دوم¹⁹ با دیگر احادیث، عدم وجوب اعاده غسل را به حالت نسیان بول اختصاص داده است. (همان‌جا)

از این رو، با توجه به معنای یادشده از رخصت معلوم می‌شود که تفسیر شیخ صدوق از روایاتی که بر عدم وجوب اعاده غسل دلالت می‌کند (قاعده رخصت)، تنها با یک گروه از احادیث مخالف (دسته دوم) مطابقت می‌کند، اما گروه دیگر از احادیث مخالف (دسته اول) از قلمرو کارکرد قاعده رخصت خارج بوده، ذیل عنوان روشی دیگر می‌گنجد و به همین سبب نمی‌توان قاعده رخصت را به عنوان راه‌حلی ثابت و مشترک در جمع بین روایات این باب پذیرفت.

این علاوه بر نمونه‌های دیگری است که استناد شیخ صدوق به قاعده رخصت را

قابل خدشه کرده و پذیرش آن را با دشواری روبه‌رو ساخته است؛ چنان‌که در باب وقت رمی جمرات با آنکه اکثر روایات، مهلت جمار را از طلوع تا غروب خورشید دانسته‌اند (ر.ک: طوسی، 1390ق، ج 2، ص 296)، شیخ صدوق روایت زوال را اصل گرفته و روایات دیگر را رخصت خوانده است. (ر.ک: صدوق، 1413ق، ج 2، ص 554) همچنین در باب قرائت نماز در روز جمعه، شیخ صدوق برخلاف اکثر روایات (ر.ک: طوسی، 1390ق، ج 1، ص 416) اخبار اخفاتیه را - که مفید تقیه است - اصل گرفته و اخبار جهریه را رخصت خوانده است. (ر.ک: صدوق، 1413ق، ج 1، ص 418)

نتیجه‌گیری

قاعده رخصت به عنوان یکی از روش‌های حل اختلاف اخبار، قاعده‌ای کارآمد و قابل استناد است که در آثار شماری از فقیهان و محدثان متقدم و متأخر شیعه نیز مصادیق و نمونه‌های متعددی دارد. لکن کارکرد این قاعده آن‌گونه که شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه بدان استناد کرده است، گسترده نبوده و نسبت به دیگر روش‌های حل اختلاف، اخبار دامنه‌ای فراگیر ندارد. علاوه بر آنکه نبود معیاری مشخص در کاربست قاعده رخصت، از میزان اعتبار و کارایی آن کاسته و اطلاق عنوان قاعده‌ای عام بر آن را با مشکل مواجه ساخته است.

پی‌نوشت‌ها:

1. شایان ذکر است که قاعده رخصت در منابع فقهی و اصولی نیز به عنوان یکی از قواعد فقهی شناخته شده و از آن تعاریف گوناگونی به دست داده شده است. (ر.ک: شهید ثانی، 1416ق، ص 45 و 46/ جمعی از محققان، 1389ش، ص 481)
2. البته این نمونه‌ها غیر از مواردی است که شیخ صدوق در دیگر آثار خود از قاعده رخصت یاد کرده است. (ر.ک: صدوق، 1403ق، ص 278/ همو، 1387ق، ج 1، ص 277/ همو، 1362ش، ص 297/ همو، 1385ش، ج 1، ص 305/ همو، 1376ش، ص 643/ همو، 1395ق، ج 1، ص 71/ همو، 1415ق، ص 453)
3. «وَسُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ ثُمَّ يَجِدُ بَعْدَ ذَلِكَ بَلَلًا وَقَدْ كَانَ بَالَ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ قَالَ لِيَتَوَضَّأَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بَالَ قَبْلَ الْغُسْلِ فَلْيُعِدِّ الْغُسْلَ [أَوْ رُوِيَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ] إِنْ كَانَ قَدْ رَأَى بَلَلًا وَلَمْ يَكُنْ بَالَ فَلْيَتَوَضَّأْ وَلَا يَغْتَسِلْ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْحَبَائِلِ». (صدوق، 1413ق، ج 1، ص 86)

4. «عَنْ الرَّجُلِ هَلْ يَصَلُّهُ لَهُ أَنْ يَصَلِّيَ وَ السَّرَاجُ مَوْضُوعٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي الْقِبْلَةِ قَالَ لَا يَصَلُّهُ لَهُ أَنْ يَسْتَقْبِلَ النَّارَ [هَذَا هُوَ الْأَصْلُ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ] فَأَمَّا الْحَدِيثُ الَّذِي رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَصَلِّيَ الرَّجُلُ وَ النَّارُ وَ السَّرَاجُ وَ الصُّورَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ لِأَنَّ الَّذِي يَصَلِّيُ لَهُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ.» (همان، ج 1، ص 250)

5. «وَرَوَى عَنْ دَاوُدَ الصَّرَمِيِّ أَنَّهُ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْحَزْرِ يَغْشَى بِوَبَرٍ الْأَرَانِبِ فَكَتَبَ يَجُوزُ ذَلِكَ...» (همان، ج 1، ص 263)

6. «وَرَوَى حَمَّادُ بْنُ عُمَانَ عَنْ عِمْرَانَ الْحَلْبِيِّ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَصَلِّيُ الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ أَوْ يَجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ الْقُنُوتُ فِي الثَّانِيَةِ.» (همان، ج 1، ص 418)

7. برای نمونه، شیخ صدوق در باب وظیفه زنی که در حال طواف عادت شده، دو روایت نقل کرده است که یکی بر قطع طواف و ادامه آن بعد از طهارت دلالت دارد و یکی بر ادامه طواف و اعاده اعمال بعد حج. شیخ صدوق روایت نخست را رخصت خوانده و بدان فتوا داده است. (همان، ج 2، ص 384) وی همچنین در برابر روایاتی که خواندن سوره جمعه و منافقین در نماز ظهر روز جمعه را واجب می‌داند، روایات دال بر عدم وجوب را رخصت خوانده و عمل به آنها را تنها در حال ضرورت جایز دانسته است. (همان، ج 1، ص 307) او درباره زمان رمی جمرات نیز دو روایت نقل کرده است که یکی طلوع خورشید تا وقت زوال و دیگری آغاز روز تا پایان روز را مهلت رمی جمرات اعلام کرده است، شیخ صدوق روایت دوم را رخصت دانسته و به روایت نخست فتوا داده است. (همان، ج 2، ص 554) برای آگاهی از دیگر نمونه‌ها رک: همان، ج 1، ص 111، 262، 264، 271، 415 و 487 و نیز ج 2، ص 17، 115، 341، 404، 407 و 408.

8. در مثل، او پس از نقل دو روایت درباره حکم بستن لنگ بر بالای پیراهن، روایت جواز را رخصت خوانده و نگاشته است: «وَقَدْ رَوَيْتُ رُخْصَةً فِي التَّوَشُّحِ بِالْإِزَارِ فَوْقَ الْقَمِيصِ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام وَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عليه السلام وَ بِهَا أَخَذُ وَ أَفْتِي.» (همان، ج 1، ص 260) وی همچنین پس از نقل روایت رخصت درباره زنی که در حال طواف عادت شده، آورده است: «قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَفْتِي ذُونَ الْحَدِيثِ الَّذِي رَوَاهُ» و پس از نقل روایت دوم افزوده است: «لِأَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ إِسْنَادُهُ مُنْقَطِعٌ وَ الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ رُخْصَةٌ وَ رَحْمَةٌ وَ إِسْنَادُهُ مُتَّصِلٌ...» (همان، ج 2، ص 384)

9. برای مثال، شیخ صدوق پس از آنکه به وجوب غسل جمعه برای مردان و زنان فتوا می‌دهد، به روایتی اشاره می‌کند که ترک آن را برای زنان اجازه داده است؛ لکن او این رخصت را بر حال ضرورت حمل کرده و تنها در وضعیت خاصی همچون سفر می‌پذیرد: «وَعَسَلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ إِلَّا أَنَّهُ رُخْصٌ لِلنِّسَاءِ فِي السَّفَرِ لِقَوْلِ الْمَاءِ...» (همان، ج 1، ص 111)

10. برای نمونه، هنگامی که شیخ صدوق روایتی را در منع استراحت مرد روزه‌دار در کنار همسرش نقل می‌کند، به استناد خبری که آن را برای مرد کهن سال اجازه داده است، رخصت وارده را به صورت مقید می‌پذیرد: «وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَجِدُ الْبُرْدَ أَوْ يَدْخُلُ مَعَ أَهْلِهِ فِي لِحَافٍ وَهُوَ صَائِمٌ؟ قَالَ: يَجْعَلُ بَيْنَهُمَا ثَوْبًا وَ قَدْ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْهُ عليه السلام رُخْصَةً لِلشَّيْخِ فِي الْمُبَاشَرَةِ» (همان، ج 2، ص 115)

11. برای نمونه، آنگاه که شیخ صدوق روایتی در جمع بین نماز ظهر و عصر نقل می‌کند، از توسعه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت خود قائل شدند، با تعبیر رخصت یاد کرده و عنوان روایت را چنین انتخاب کرده است: «باب علة الرخصة في الجمع بين الصلاتين: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ لَا سَبَبٍ؛ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: وَ كَانَ أَجْرًا الْقَوْمِ عَلَيْهِ أ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَوْسَعَ عَلَى أُمَّتِي» (صدوق، 1385 ش، ج 2، ص 321)

12. البته شیخ صدوق در مواردی نیز به قاعده رخصت استناد کرده که اختلافی بین روایات نبوده است. (ر.ک: صدوق، 1362 ش، ج 1، ص 297)

13. منظور از «تعارض مستقر» تعارضی است که تنافی میان دو دلیل از نوع تناقض یا تضاد باشد و با هیچ‌یک از قواعد جمع عرفی نیز قابل حل نباشد و مقصود از «تعارض بدوی» تعارضی است که جمع بین دو دلیل از طریق قواعد جمع عرفی امکان‌پذیر باشد. (ر.ک: هاشمی، ج 7، ص 620/ احسانی‌فر، 1427 ق، ص 14)

14. چنان‌که از مجموعه بیست نمونه‌ای که در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است، در هجده مورد روایات اصول بر رخصت ترجیح پیدا کرده است. در این میان، واژه رخصت یازده مرتبه به معنای ضرورت/ اضطرار، چهار مرتبه به معنای تقیید/ تخصیص و سه مرتبه به معنای اباحه و تخفیف به کار رفته است.

15. برای رعایت اختصار، از احادیث پنج‌گانه دال بر عدم لزوم بازگشت به مقام ابراهیم به «احادیث جواز» و از احادیث چهارگانه دال بر لزوم بازگشت به مقام ابراهیم عليه السلام به «احادیث منع» یاد می‌کنیم.

16. «عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَصَلِّيَ رَكَعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّيًّا حَتَّى ارْتَحَلَ فَقَالَ إِنْ كَانَ ارْتَحَلَ فَأَنَّى لِمَا أَشَقُّ عَلَيْهِ وَ لَا أَمْرُهُ أَنْ يَرْجِعَ وَ لَكِنْ يَصَلِّي حَيْثُ يَذْكُرُ» (طوسی، 1390 ق، ج 2، ص 235 و 236)

17. «عُمَرُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَصَلِّيَ الرَّكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْ الْفَرِيضَةِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام حَتَّى أَتَى مِنْهُ قَالَ يَصَلِّيهِمَا بِمَنْى» (همان‌جا)

18. (1) «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَجَامِعُ أَهْلَهُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ قَبْلَ أَنْ

يُبُولُ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ شَيْءٌ بَعْدَ الْغُسْلِ، فَقَالَ: لَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِنْ ذَلِكَ مِمَّا وَضَعَهُ اللَّهُ عَنْهُ. (2) «عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبٍ ثُمَّ اغْتَسَلَ قَبْلَ أَنْ يُبُولَ ثُمَّ رَأَى شَيْئًا، قَالَ: لَا يَعِيدُ الْغُسْلَ كَيْسَ ذَلِكَ الَّذِي رَأَى شَيْئًا.» (همان، ج 1، ص 120)

19. (3) «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ تُصِيبُهُ الْجَنَابَةُ فَيَنْسَى أَنْ يُبُولَ حَتَّى يَغْتَسِلَ ثُمَّ يَرَى بَعْدَ الْغُسْلِ شَيْئًا أَوْ يَغْتَسِلُ أَيْضًا، قَالَ: لَا قَدْ تَعَصَّرَتْ وَ نَزَلَ مِنَ الْحَبَائِلِ» (4) «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اغْتَسَلَ قَبْلَ أَنْ يُبُولَ فَكَتَبَ أَنَّ الْغُسْلَ بَعْدَ الْبَوْلِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاسِيًا فَلَا يَعِيدُ مِنْهُ الْغُسْلَ.» (همان جا)

منابع

1. ابن ادریس، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: جامعه مدرسین، 1410ق.
2. ابن براج، عبد العزیز بن نحریر، المهذب، قم: جامعه مدرسین، 1406ق.
3. ابن زهره، حمزه بن علی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، 1417ق.
4. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، قم: مكتبة الاعلام الاسلامی، 1404ق.
5. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، 1414ق.
6. احسانی فر، محمد، اسباب اختلاف الحدیث، قم: دار الحدیث، 1427ق.
7. پاکتچی، احمد، «اختلاف الحدیث»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد 7، زیر نظر سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، 1375ش.
8. جمعی از محققان، فرهنگنامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1389ش.
9. حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین عليه السلام، 1403ق.
10. رضوانی، احمد، «تعارض ادله»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 15، زیر نظر سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، 1385ش.
11. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: هجرت، 1414ق.
12. سلار، حمزة بن عبدالعزیز، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، قم: منشورات الحرمین، 1404ق.
13. شهید ثانی، زین الدین، تمهید القواعد الأصولیة و العربیة، قم: دفتر تبلیغات، 1416ق.
14. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، اعتقادات الأمامیة، قم: کنگرة شیخ مفید، 1414ق.
15. _____، الامالی، تهران: کتابچی، 1376ش.
16. _____، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، 1362ش.

17. _____، المقنع، قم: مؤسسه امام مهدی، 1415ق.
18. _____، علل الشرائع، قم: داوری، 1385ش.
19. _____، عیون اخبار الرضا، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، 1387ق.
20. _____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1395ق.
21. _____، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، 1403ق.
22. _____، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، 1413ق.
23. طبرسی، فضل بن حسن، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، 1410ق.
24. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تحقیق حسن خراسان موسوی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1390ق.
25. _____، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن خراسان موسوی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1407ق.
26. _____، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، قم: ستاره، 1420ق.
27. فتاحی زاده، فتحیه، «فقه الحدیث در من لایحضره الفقیه»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره 1، بهار و تابستان 1382ش.
28. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، 1406ق.
29. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: دار الهجرة، 1414ق.
30. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1407ق.
31. مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1414ق.
32. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم: کنگره شیخ مفید، 1413ق.
33. _____، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، قم: کنگره شیخ مفید، 1414ق.
34. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: جامعه مدرسین، 1365ش.
35. هاشمی، سید رضا، «تعارض ادله»، دانشنامه جهان اسلام، ج 7، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، 1375ش.